

همایش «روند همکاری‌های ساحلی دریای خزر»

همایش بین‌المللی دریای خزر با همکاری دانشگاه مازندران و دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه تحت عنوان «بررسی روابط و روند همکاری‌ها میان کشورهای ساحلی دریای خزر» روزهای ۲۷ و ۲۸ مهرماه سالجاری در بابلسر برگزار گردید. در این همایش صاحب‌نظرانی از روسیه، گرجستان، آذربایجان، آستاراخان و جمع کثیری از محققان و صاحب‌نظران داخلی حضور داشتند. در مجموع حدود ۱۳۸ مقاله با موضوعات مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی، محیط زیست و شیلات به دبیرخانه همایش ارسال گردیده بود که مقالات پذیرفته‌شده طی ۷ جلسه عمومی و ۴ جلسه اختصاصی ارائه گردید.

همایش با تلاوت آیاتی از کلام... مجید و بخش سرود ملی جمهوری اسلامی ایران افتتاح گردید. سپس، پیام آقای توفیقی وزیر علوم، تحقیقات و فن‌آوری توسط رئیس دانشگاه مازندران قرائت گردید در این پیام آمده است:

برگزاری همایش بین‌المللی بررسی روند همکاری کشورهای ساحلی دریای خزر و چشم‌انداز آینده آن از سوی دانشگاه مازندران را فرصت مغتنمی برای گفتگو، هم‌اندیشی و تصمیم‌سازی علمی، جمعی و روزآمد نخبگان و صاحب‌نظران پیرامون مولود مهم ژئوپلیتیک جهان بعد از فروپاشی شوروی و زوال نظام دوقطبی می‌دانم. چه، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به مثابه یکی از مهمترین پدیده‌های آخرین دهه قرن بیستم، در تغییر رویکردها و چشم‌اندازها به ابعاد مختلف دریای خزر تأثیری تعیین‌کننده داشته است. افزایش دولتهای ساحلی از دو به پنج و افزایش شمار بازیگران منطقه‌ای و در نتیجه تغییر نقشه سیاسی منطقه، کشف منابع هیدروکربن و مداخله و درگیر شدن قدرتهای فرامنطقه‌ای در تعاملات منطقه‌ای شرایطی را رقم زده است که خزر به عنوان فضای فرهنگی - سیاسی نوینی شناخته شده و در ابعادی ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک دگرگونی چشمگیری بیابد و جایگاهی ویژه و مکانی مهم در نظام بین‌المللی پیدا نماید. چنین اهمیت یافتگی باعث شده است که راه تکوین اشکال جدیدی از تعامل درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای گشوده شده و زمینه‌ها و پتانسیل‌های نوینی برای تعارضات و چالشها از یکسو و همکاری‌ها و همگرایی‌ها از سوی دیگر بوجود آید. علاوه بر مسائل سیاسی، حقوقی و امنیتی توجه

به مسائل زیست‌محیطی دریای خزر نیز از اهمیت مضاعفی برخوردار است زیرا اکوسیستم پیچیده و بسته دریای خزر، عملیات اکتشاف، حفاری، استخراج و حمل و نقل انرژی پیامدهای زیست‌محیطی مهمی به‌همراه داشته و خطر برهم خوردن تعامل اکولوژیک این منطقه را افزایش داده است. لذا کمینه‌سازی آسیب‌پذیری دریای خزر نیازمند مدیریت دقیق و پیچیده و علمی است و با عنایت به روند رو به رشد جمعیت منطقه و آهنگ شتابنده‌تر توسعه کشورهای ساحلی لزوم همکاری و انسجام کشورهای حاشیه خزر جهت حفظ منابع اکولوژیک و بیولوژیک آن بیش از پیش احساس می‌شود تا بتواند در آینده پاسخگوی نیازهای غذایی و نیز اقتصاد بین‌المللی منطقه و کشورها باشد.

بالا آمدن سطح آب دریا، آلودگی شدید نفتی حاصل از استخراج و انتقال نفت، آلاینده‌های مخاطره‌آمیز فاضلابهای شهری و بهداشتی و واحدهای صنعتی و معدنی، آلودگی شدید از طریق رودخانه‌ها و صید بی‌رویه و فرسایش خاک همگی قابلیت تداوم اکولوژیک دریای خزر را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازد که به نوبه خود قابلیت تداوم و توسعه اقتصادی رانیز در معرض مخاطره قرار خواهد داد. در نتیجه استفاده از پیشرفتهای علم بیوتکنولوژی در مطالعات زیست محیطی و کاربرد آن در تصفیه بیولوژیک آلاینده‌ها ضرورتی حیاتی می‌یابد. نقش محوری دریای خزر در توسعه همه‌جانبه کشورهای ساحلی انکارناشدنی است. لذا، شناخت مشکلات و نیازها و وقوف نسبت به چالشهای فراروی منطقه، همکاری همه‌جانبه دولتها و سازمانهای غیردولتی منطقه‌ای و نیز مشارکت صاحب‌نظران برجسته به منظور شناسایی مکانیسم‌های فائق آمدن بر آنها و ارتقای سطح همگرایی کارکردی دولتها و ارائه ابتکارات مثبت و سازنده در جهت تقویت احترام و تفاهم و تشویق همکاری و توسعه منطقه‌ای در ابعاد سیاسی، حقوقی، امنیتی، فرهنگی و زیست محیطی مسأله‌ای ضروری به نظر می‌رسد. نکته حائز توجه دیگری که می‌باید مورد علاقه اساتید و صاحب‌نظران محترم قرار گیرد تولید، انباشت و غنی‌سازی ادبیات خزرشناسی است. با کمال تأسف باید گفت علیرغم اهمیت این منطقه حساس و کانونی ژئوپلیتیکی جهان هنوز مطالعات مربوط به خزر در مراحل ابتدایی و نخستین خود قرار دارد و کمبود مطالعات تجربی کاملاً محسوس است. بدیهی است نمی‌توان نقش فقدان یا نقصان منابع مطالعاتی را در درک تحلیلی و فهم عمیق‌تر مشکلات و نیازهای منطقه و یافتن مسیرهای توسعه انکار نمود لذا تمرکز مطالعه برای تئوری پردازی و مفهوم‌سازی در مورد منطقه خزر و تحولات مختلف آن باید در کانون توجه خزرشناسان قرار گیرد. پس از قرائت پیام وزیر علوم، آقای انصاری استاندار مازندران ضمن اشاره به اهمیت

برگزاری چنین همایشی اظهار داشت: موضوع دریای خزر از گذشته‌های بسیار دور و خصوصاً در تاریخ معاصر ما و بالاخص پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی موضوع بسیار مهمی برای مردم منطقه و جغرافیای سیاسی منطقه گردیده است. سرنوشت مشترک مناطق حاشیهای دریا، منافع دیرپا و انکارناپذیری که حساسیت‌های ژئوپلیتیک این دریا را افزایش داده بعنوان اولین مسئله منطقه مطرح بوده که از لحاظ تاریخی نیز نکات قابل تأملی در آن نهفته است و در صورت عدم تدبیر صحیح و تعامل منطقی بین کشورهای منطقه می‌تواند منافع ملی ما و کشورهای ساحلی را که در حاشیه این منبع عظیم اقتصادی قرار دارند دچار چالش جدی نماید. علاوه بر اهمیت اقتصادی، این دریا برای مردم ما و کشورهای دیگر بسیار استراتژیک و مهم بوده و قطعاً برای هیچ یک از کشورهای حوزه نیز قابل چشم‌پوشی نیست. اختلاف در برداشت و تضاد در منافع می‌تواند گفتمان جدیدی را در رژیم حقوقی این دریا تولید کند که نتیجه این گفتمان بر تغییر موازنه قدرت و تنظیم معادلات سیاسی نو خواهد انجامید. بطور قطع، مطالعه در اسناد تاریخی و تولید فهم و دریافت مشترک از حقوق کشورهای حاشیه دریا که به شفاف‌سازی رژیم حقوقی بیانجامد، نخستین گام در حل هرگونه چالش و منازعه خواهد بود. تأخیر در به ثمر رساندن این فرآیند ضمن آنکه منافع کشورهای منطقه را تهدید می‌نماید معوق‌افتادن استحصال در حوزه اقتصادی را موجب شده و هرآن موجبات حرکات خودسرانه و به تفاهم‌نرسیدن کشورهای منطقه را فراهم نموده و متعاقب آن خصومت‌های سیاسی منطقه‌ای را دامن می‌زند. تجربه موفق اروپا در چند دهه گذشته در همکاری و مفاهمه‌ای که امروزه منجر به تشکیل اتحادیه اروپا شده است می‌تواند بعنوان یک الگو و نمونه موفق برای کشورهای منطقه باشد تا بتوانیم با تعامل مثبت و گفتگوهای سازنده و تعیین استراتژیهای پیش‌برنده در حوزه اقتصادی حول منابع بسیار عظیم و قابل توجهی که در بستر دریا و منابع پروتئینی و استراتژیکی که در بیرون دریا قرار دارد با تعریف پروژه‌های مشترک در حوزه اقتصادی و تعاملات جدی فرهنگی و سیاسی بین کشورهای ذینفع در دریا و استانهای همجوار و ساحلی دریا شرایطی را بوجود آوریم که این نعمت خدادادی را در جهت منافع مردم منطقه بکار گیریم.

دکتر کریمی رئیس دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران نیز بعنوان سخنران بعدی جلسه در مقاله خود با عنوان «واخواهی مولد جدید ژئوپلیتیک» اظهار داشت: فضای پویا و محیط دینامیک منطقه در آخرین دهه قرن ۲۰ رخداد حادثه‌ای شگرف را ملاحظه کرد که پیامد آن پایان جنگ سرد، مداخله‌جویی قدرتهای فرامنطقه‌ای و پدیدارشدن فرصتهای نوین همکاری و ثبات از یک سو و تدوین پتانسیلهای واگرایی بی‌ثباتی و منازعات درون منطقه‌ای

از سوی دیگر بود. بروز این رویداد مهم در محیط بلافاصل امنیتی و زیستگاه مشترک کشورهای ساحلی، شکل‌گیری مسائل متعدد سیاسی، حقوقی، امنیتی، اقتصادی و زیست‌محیطی جدیدی را رقم زد که علیرغم اهمیت فزاینده آن بعضاً معقول و ناشناخته مانده است از اینرو مذاقه پیرامون الزامات توسعه امنیت و ثبات منطقه‌ای بمنظور افزایش فرصت‌ها و واکاوی پیش‌نیازهای کاهش آسیب‌ها، رسالت سنگینی را فراروی اندیشمندان قرار می‌دهد. دانشکده علوم انسانی مازندران برای رفع این نتیجه و با درک اهمیت چنین رسالتی بامحوریت گروه نوپای علوم سیاسی عهده‌دار برگزاری همایش گردید و در مدت ۶ ماه با توجه به پیشنهاد و مصوبه اتحادیه دانشگاه‌های دریای خزر که مقرر کرده بود در اکتبر ۲۰۰۳ دانشگاه مازندران برگزاری همایش را عهده‌دار شود اقدام به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی جهت این همایش کرد. ما منطقه خزر را بستر بالقوه توسعه منطقه می‌دانیم. دستیابی به این مهم جز در سایه ثبت همکاری و همفکری اندیشمندان حاصل نمی‌شود. خزر عرصه گفتگو و تعامل است نقش صاحب‌نظران در تصمیم‌سازی علمی انکارناپذیر است. لذا قبل از هرگونه اقدامی در سطح دولتها باید مجاری گفتگو و هم‌اندیشی بین ارباب خردگشوده شود تا با ارائه راهکارهای سازنده گامهایی در راستای ایجاد مهندسی سیاسی - اجتماعی، سیاسی - امنیتی و زیست محیطی منطقه برداشته شود. روح بشریت از خشونت و جنگ آزرده است و آمادگی اشیاع‌ناپذیری برای گفتگو و صلح دارد. لذا فرض است با اولویت بخشیدن به منطق و گفتگو عفریت ناامنی را از صورت نیلی خزر بزدا کنیم.

دکتر سیدرسول موسوی رئیس مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز وزارت امور خارجه الزامات سیاسی رژیم حقوقی دریای خزر را مورد بحث قرار داده و اظهار داشت: طی ۱۰ سال گذشته بحثهای متعددی درخصوص ابعاد گوناگون مسائل مربوط به دریای خزر از جمله مسائل سیاسی، حقوقی، زیست‌محیطی و... بعمل آمده است. مباحث عمده‌تاً در دو بخش، عرصه تصمیم‌گیران (نهادهای دولتی و دستگاه وزارت امور خارجه) و عرصه مطبوعات متمرکز بوده. اگرچه در دانشگاه‌ها نیز بعنوان نهادهای فکری حرکت‌هایی صورت گرفته بود اما وجود چنین خلأیی حس می‌شد. بنابراین، دانشگاه‌ها می‌بایست فاصله بین عرصه تصمیم‌گیری و مطبوعات را به حداقل رسانده و بعنوان حرکت‌های مردمی که می‌توانند روشنگر مسائل سطحی‌تر باشند گام بردارند.

علیرغم تنوع و پیچیدگیهای مسائل مربوط به خزر در ۱۰ سال گذشته ۲ نوع دیدگاه درخصوص این دریا مطرح بوده است. اول دیدگاهی که معتقد بود برای تقسیم این دریا بین کشورهای ساحلی براساس اصل عدل و انصاف و رعایت منافع همه کشورهای بهتر است وضعیت

حاکم بر نظام حقوقی این دریا حفظ شود تا زمانیکه اجماعی حاصل گردد. دوم دیدگاهی که معتقد بود باید در اولین فرصت هر آنچه مقدور است بین کشورهای پیرامونی تقسیم گردد. هر دو دیدگاه و نیز ارائه طرحهای مختلف دیگر بیش از آنکه مبین یافتن بهترین راه حل علمی یا راه حل منصفانه و عادلانه باشد مبین انگیزه کشورهای در تعریف حداکثری منافع خود می باشد. ایران از ابتدا با طرح موضوع ضرورت تشکیل سازمان کشورهای حاشیه خزر، پیشنهاد نمود که بحث منافع بلندمدت کشورها بر منافع کوتاهمدت و یکجانبه ارجحیت پیدا کند. اما دریای خزر به عرصه‌ای از رقابت‌های سیاسی تبدیل شد و با شروع بحث نفت دامنه رقابت‌های سیاسی فراتر رفت. انتخاب روش‌های عمل‌گرایانه و یک جانبه بعضی از کشورها به اتکاء معادله قدرت کوتاهمدت شکل گرفته در حوزه خزر و تعریف حداکثری از منافع خود بدون توجه به منافع مشروع دیگران شرایط منطقه را تغییر داد و در بعضی مواقع تا حد تنش‌های تند بالا برد.

خوشبختانه دوراندیشی مسئولین کشورهای حاشیه خزر از جمله ایران موجب محدودتر شدن عرصه رقابت و تبدیل آن به عرصه مذاکره و گفتگو گردیده است که این امر نیز بدون پشتوانه فکری و تحقیقاتی میسر نمی‌گردد. بنابراین برگزاری چنین همایش‌هایی از سوی دانشگاه‌ها می‌تواند گام مؤثری در این زمینه تلقی گردد.

دکتر باوند استاد دانشگاه علامه طباطبائی دیگر سخنران جلسه با اشاره به جایگاه ویژه دریای خزر و اهمیت آن برای مردم حاشیه این دریا اظهار داشت: دریای خزر برای ما ایرانی‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد زیرا همواره روابط نزدیک و تنگاتنگی بین مردم و این دریا وجود داشته و در اذهان مردم ایران این دریا در حکم نوعی آب ناریخی است که با تاریخ گذشته ایران عجین شده است. مسئله خزر تا یک دهه پیش در نوعی انزوای بین‌المللی قرار داشت اما یکباره مورد توجه تعاملات بین‌المللی قرار گرفته و مدنظر قدرتهای فرامنطقه‌ای و کشورهای ساحلی واقع گردید. همانطور که می‌دانید در مورد دریاچه‌ها حقوق بین‌المللی خاص و یا قواعد عرفی مشخصی وجود ندارد بلکه رویه‌های متفاوتی در مورد آبهای داخلی مطرح بوده و ما شاهد سه یا چهار مورد آن در خصوص دریای خزر بوده‌ایم از جمله این رویه‌ها تقسیم کامل، تقسیم برابر، نظام کاندمنیوم و نظام مشاع محدود می‌باشد. که در مورد نظام مشاع نیز چهار یا پنج گزینه مطرح می‌گردد. نوع مشاع حاکم بر دریای خزر بعد از قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به این ترتیب بوده که طرفها مجاز به استفاده معقول از دریا بودند بدون آنکه نیازی به جلب موافقت طرف دیگر داشته باشند در این نظام مرور زمان جایگاهی نداشته و نکته درخور توجه آن است که بموجب عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ پهنه آبی بعنوان پهنه‌ای که دو دولت ساحلی در طول ساحل در آن دارای حقوق مشترک

هستند مطرح می‌باشد بر طبق آنچه از عهدنامه‌ها مستفاد می‌گردد این پهنه صرفاً پهنه مشترک بوده و این مسئله از آن جهت قابل توجه است که اقداماتی که امروزه صورت می‌گیرد بر اساس طول سواحل مغایرت اصولی با تعهدات قراردادی داشته و با ملاحظه اینکه کنوانسیون جدیدی که مورد توافق کشورهای ساحلی باشد وجود ندارد بنابراین اصول عهدنامه‌های قبلی کماکان بر این دریا حاکم می‌باشد. نکته دیگر عهدنامه‌ها، بحث کشتیرانی و شیلات می‌باشد اگرچه در این عهدنامه‌ها به مسائل بستر و زیربستر اشاره نگردیده اما حق استفاده مشترک ناظر بر همه منافع پهنه آبی می‌باشد.

بعد از فروپاشی شوروی و پدیدار شدن سه کشور جدید همراه با دو کشور ساحلی قبلی به یکباره نظام حقوقی مورد چالش قرار گرفت در این میان نگرش روسیه و ایران به وضع جدید، حفظ چارچوب مشاع و در عین حال اتخاذ تصمیماتی جدید بر اساس توافق همگان بود. از سوی دولت آذربایجان مدعی شد که باید طرح تقسیم کامل اعمال گردد. قزاقستان نیز مدعی بود خزر خصوصیت دریای آزاد را احراز کرده و خط مبدأ ۱۲ مایل دریای سرزمینی ۲۴ مایل منطقه نظارت و ۲۰۰ مایل منطقه انحصاری را مطرح نمود. ترکمنستان بعد از مدتی سکوت پیشنهاد مشاع محدود ۲۵ مایل منطقه سرزمینی و بقیه بصورت مشاع با ایجاد یک سازمان منطقه‌ای را مطرح نمود. وقتی برخی از دولتها همچون آذربایجان و قزاقستان اقدامات یکجانبه را پیش گرفتند روسیه یادداشت اعتراض آمیزی مبنی بر اینکه اقدام دولتها مغایر با تعهدات بین‌المللی است و از سوی این کشور به رسمیت شناخته نمی‌شود را صادر کرد. البته ایران موافق نظام کاندمینوم بود اما نقطه عطف در ۱۹۹۸ پدیدار شد که روسیه اقدام به تقسیم بستر دریای خزر نمود. روسیه که خود معترض اقدامات یکجانبه دولتهای ساحلی بود بدون در نظر گرفتن منافع سایر کشورها که مقتضی یک پهنه آبی مشترک است گام برداشت. همانطور که می‌دانید درخصوص دریاچه‌ها نظام بین‌المللی خاصی وجود ندارد بلکه آنچه هست رویه‌های ناشی از اراده دولتهاست. دولت ایران در قبال توافقات سه‌جانبه بین روسیه، قزاقستان و آذربایجان جهت حفظ حداقل حقوق حقیقی خویش شاید کمترین سهم را پیشنهاد داده چرا که دوستی و همزیستی را در نظر داشته است.

یادآور می‌شوم که ایران در زمان شوروی از حقوق خود در تمام پهنه آبی استفاده نمی‌کرده و این امر بدلیل وضعیت خاصی بود که بین ایران و شوروی وجود داشته است در قرارداد ۱۹۲۱ تصریح شده که در صورت بروز تهدید برای شوروی و عدم توانایی ایران برای کنترل آن شوروی نیروی نظامی وارد این دریا خواهد کرد در پرتو چنین ملاحظاتی که کشور

همسایه اهداف توسعه طلبانه داشته ملاحظات سیاسی سبب شده تا ایران از تمامی پهنه استفاده ننماید. خصوصاً اینکه بعد از جنگ سرد و قرار گرفتن ایران در جهت مخالف، این امر به دریای خزر نیز تسری پیدا می‌کند. ایران که دارای حقوق مساوی در دریای خزر بود زمانیکه با قراردادهای دوجانبه مواجه گردید بر آن شد تا برای حفظ حداقل حقوق خود اجازه ندهد این فعالیت‌های یکجانبه به سهم ۲۰ درصدی تسری پیدا کند. ضمن اینکه اعلام داشت معتقد به نظام مشاع است و آمادگی جهت انجام مذاکرات سازنده و حل و فصل مسالمت‌آمیز مسئله را دارد. ایران مخالف نظامی شدن این دریاست که سبب حضور قدرتهای فرامنطقه‌ای می‌شود.

دکتر الهه کولائی: نماینده مجلس شورای اسلامی و استاد دانشگاه تهران سخنران بعدی جلسه ضمن تأکید بر حفظ محیط زیست دریای خزر اظهار داشت: موضوع شورای همکاری کشورهای ساحلی (براساس الگویی که کشورهای مختلف جهان براساس تجربه رویه ارتقاء و پیشرفتگی که در جامعه اروپائی شکل گرفت و مجموع کشورهای اروپایی از مزایای این رویکرد بهره می‌گیرند) چارچوب مناسبی را برای همکاری کشورهای مختلف برای بهره‌مندی بیشتر ارائه کرده است. همانگونه که آقای دکتر باوند مطرح نمودند فروپاشی و شکل‌گیری ساختار سیاسی جدید همراه خود تحولاتی را بدنبال داشت. از پیامدهای این امر تبدیل خزر به عرصه رقابت‌های منطقه‌ای است و جهاتی که ضرورتاً به منافع مردم منطقه توجهی نگردیده بلکه بازیگران قدرتمند جهانی و منطقه‌ای بدنبال منافع سیاسی و اقتصادی خود نگاه پایدار به مسائل منطقه را کنار می‌گذارند.

همانطور که گفتیم تجربه همکاریهای منطقه‌ای بگونه‌ای که کشورهای دارای منافع مشترک و رویاروی با تهدیدات مشترک را کنار هم قرار دهد جدید نیست. اما در منطقه خزر بدلیل غلبه ملاحظات سیاسی آنهم در چارچوب تحولات ساختار قدرت در جهان، متأسفانه به این مشترکات و تهدیدات که پیش روی مردم قرار گرفته توجه نشده است که از آن جمله می‌توان به نظامی شدن خزر و بی‌توجهی به محیط زیست و عدم بهره‌برداری صحیح از ظرفیت‌های موجود این دریا اشاره نمود. من ایده تشکیل سازمان همکاری خزر را به این دلیل پیشنهاد می‌کنم که فواید این نوع همکاری چه در شرق آسیا، چه در امریکای شمالی و اتحادیه اروپا برای کشورهای مختلف به اثبات رسیده است.

بحث رژیم حقوقی به یکی از پرمسئله‌ترین مباحث در طول ده سال اخیر تبدیل شده است. اما سؤال اساسی این است که آیا آنچه مردم ایران را به مردم روسیه و ترکمنستان پیوند می‌دهد منافع مشترکی است که این عرصه آبی در اختیار مردم قرار می‌دهد؟ ملاحظات

سیاسی، نقش بازیگران منطقه‌ای و کم‌توسعه‌بودن منطقه موجب شده تا به این مسئله توجه چندانی نشود. بعد از فروپاشی شوروی، آقای هاشمی رفسنجانی ایده تشکیل سازمان همکاری دریای خزر را مطرح می‌کنند بدنبال آن دستگاه‌های اجرایی بویژه در ایران و روسیه تلاشی را آغاز می‌نمایند تا ساختار مناسبی را شکل دهند اما متأسفانه این تلاشها متوقف می‌گردد. سبب ملاحظات سیاسی و بی‌توجهی به منافع مشترک همکاری باعث کم‌توجهی به این ساختار در منطقه شده و علیرغم آنکه کمیته‌های محیط زیست مسائل آبزیان، مسائل علمی و تحقیقاتی و کمیته کنترل نوسانات آب دریای مازندران شکل می‌گیرد. کم‌توجهی برخی کشورهای منطقه مانع پیشرفت فعالیت‌های سازمان در حد انتظار می‌گردد. علیرغم موافقتنامه‌های بعمل آمده و تشکیل گروه کاری خزر در طول یکدهه گذشته این سازمان نتوانسته ظرف مناسبی برای تنظیم همکاری کشورها، دفع تهدیدات و عبارت دیگر منشأ اثر باشد. از اینرو نگرانی ایجاد یک دریای مرده در منطقه گسترش یافته است. تجربه آرال در مرز ازبکستان و قزاقستان که در پرتو بی‌توجهی‌های مستمر سیاسی - اقتصادی دوران شوروی، ضرورت‌های حفظ این دریا را مورد غفلت قرار داد و جنون تولید که بر استراتژی شوروی حاکم بود امکان توجه به محیط زیست و پیامدهای مخرب این بی‌توجهی را از بین برد. ما رهبران شوروی را بدلیل بروز فاجعه زیست محیطی آرال مورد نکوهش قرار می‌دهیم. و از خود می‌پرسیم آیا این اتفاق در حال تکرار در دریای خزر است؟ آیا حجم عظیم آلودگی وارد شده به این دریا و چشم‌اندازهای تخریب این اکوسیستم انحصاری پادآور آرال نیست؟ در ۱۹۸۰ کمیته‌ای موظف به حفظ دریاچه آرال می‌گردد اما نه تنها این دریاچه نجات پیدا نمی‌کند بلکه میلیونها انسان در کیلومترها دورتر از این دریاچه پیامدهای ناشی از این فاجعه را لمس می‌نمایند. من تصور می‌کنم علائم، شواهد و زنگ خطرها در مورد دریای خزر بصدا درآمده است. دریایی که باید عرصه تعامل و همکاری سودمند کشورهای ساحلی باشد در دهه‌های اخیر بدلیل ملاحظات سیاسی می‌رود تا به عرصه تقابل، تعارض و عدم همکاری تبدیل شود و این خطر بزرگیست برای مردمی که سالها از این دریاچه بهره گرفته‌اند. روند عدم همکاری بین کشورها اساساً حفظ این دریاچه را بعنوان کانون حیات برخی از گونه‌های استثنائی و نیز معیشت مردم مورد تهدید قرار داده و اگر کشورهای ساحلی به ضرورت همکاری برای تداوم بهره‌مندی از این دریاچه توجه نکنند آیندگان ما را بدلیل این کوتاهی نخواهند بخشید. کشورهای ساحلی در چارچوب این ضرورت کنوانسیون حفظ محیط‌زیست را امضاء می‌کنند که امیدواریم این امر به عرصه‌های دیگر نیز تسری پیدا کند.

دکتر آرشیدزه استاد دانشگاه تفلیس ضمن ارائه گزارش مختصری از فعالیت‌های این دانشگاه اظهار داشت: گرجستان یک جمهوری کوچک به شمار می‌رود که هیچ کس این کشور را بعنوان کشوری نفت خیز محسوب نمی‌نماید در حالیکه همانگونه که مستحضرید علیرغم اینکه این کشور به دریای خزر راه ندارد دارای ذخایر خوب نفتی می‌باشد. زمین شناسان گرجستان پیش‌بینی نموده‌اند که میلیونها تن نفت در این منطقه نهفته است. ما ایران را شریک خوبی برای بهره‌برداری از نفت می‌دانیم و بسیار تمایل داریم تا از نفت در زمینه صنایع پتروشیمی استفاده نمائیم چرا که معتقدیم استفاده از این ماده بعنوان سوخت نوعی هدر دادن آن است. پس از تحولات پرسترویکا ما نیاز سوختی کشور را از کشورهای همسایه تأمین می‌نمودیم اما اکنون درصددیم تا با لحاظ این موضوع که نقطه تمرکز ما استفاده از نفت برای امور پتروشیمی می‌باشد به اکتشاف روی آوریم. ما بزرگترین پالایشگاه نفت را در دریای سیاه داریم. محصولات پتروشیمی این پالایشگاه از کیفیت بالائی برخوردار نیست. نفت گرجستان مشهور به نفت پارافین است اما سعی داریم تا کیفیت تولیدات این پالایشگاه را بالا ببریم.

دکتر محمدرضا حافظ‌نیا، عضو هیأت عملی گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس با اشاره به این نکته که وضعیت ژئوپلیتیک کنونی منطقه خزر که محصول گسترش شکاف‌های درون منطقه‌ای و متأثر از عوامل مختلف است فرآیند استقرار نظام حقوقی مبتنی بر اجماع کشورهای ساحلی را که نیازمند شکل‌گیری مواضع و دیدگاه‌های مشترک منطقه‌ای است تحت تأثیر قرار میدهد و با چالش روبرو می‌سازد اظهار داشت: مسئله رژیم حقوقی دریای خزر با چالش‌هایی مواجه است که اگر بدرستی بررسی نشود به توسعه بحران در خزر کمک خواهد کرد. استقرار رژیم حقوقی مستلزم همگرایی کامل بین کشورهای منطقه است. دریای خزر یک سازه ژئوپلیتیک است که ویژگی آن دارا بودن نیروهای بنیادین متعارض می‌باشد. بلحاظ تنوع زبان، فرهنگ، نژاد و موقعیت جغرافیایی، ساختارهای متفاوتی در منطقه وجود دارند که در تولید ادراک ویژه از منافع ملی نقش مهمی ایفا می‌نمایند. این تفاوت‌های بنیادین فرآیند همگرایی با دیدگاه‌های مشترک را با چالش مواجه می‌نماید. به موازات بحث درخصوص رژیم حقوقی دریای خزر شاهد حضور و پیوند کشورهای منطقه با کشورهای فرامنطقه‌ای نیز هستیم. آمریکا بعنوان بزرگترین بازیگر قبل از ۱۱ سپتامبر بدنبال اهداف اقتصادی بوده و در این راستا از ابزارهای ممکن استفاده می‌نمود. بعد از ۱۱ سپتامبر اهداف جدیدی بر هدف‌های قبلی این کشور افزوده شد. استفاده از منابع فسیلی این حوزه و تثبیت موقعیت استراتژیک از طریق در اختیار گرفتن پایگاه‌هایی علیه رقبای منطقه‌ای بویژه چین،

روسیه و ایران از جمله اهداف این کشور در منطقه محسوب می‌گردد. بطور مشخص ۵ یا ۶ متغیر ژئوپلیتیک در خزر در مقابل استقرار رژیم حقوقی مقاومت می‌نمایند:

۱. تعارضهای درون منطقه‌ای و شکافها؛ (۵ ادراک متفاوت از منافع ملی در منطقه وجود دارد که از جمله آن منافع ملی روسها، ایرانی‌ها، آذربایجانی‌ها و... می‌باشد این ادراک متفاوت ناشی از تعارض‌هاست).

۲. ساختار قدرت منطقه‌ای؛ (خزر ساختار سه سطحی دارد که در سطح جهانی آن روسها قرار دارند. در سطح منطقه‌ای ایران و قزاقستان و در سطح ملی ترکمنستان و آذربایجان می‌باشد. رویکرد هر یک از سطوح نسبت به دیگران متفاوت است. سطح سه همواره احساس نگرانی داشته بخصوص در جناح غربی مشکل امنیتی احساس می‌کند)

۳. وابستگی به قدرتهای برون منطقه‌ای؛ که این امر ریشه در نیازهای درون منطقه‌ای دارد ما در خزر فاقد الگوی اقتصادی هم تکمیلی هستیم بنابراین کشورهای منطقه در بخش سرمایه و تکنولوژی بدلیل عدم وجود پتانسیل لازم در داخل احساس نیاز به کشورهای فرامنطقه‌ای می‌نمایند.

۴. رقابتهای نظامی؛ در بعد سیاسی کشورهای منطقه برداشت مناسبی از وضع کنونی ندارند برخی کشورها احساس می‌کنند از سوی کشورهایی که قبلاً جزئی از آن بودند تهدید می‌شوند بنابراین احساس خطر نموده و درصددند نیازهای دفاعی خود را در بیرون از منطقه جستجو و جلب نمایند از اینرو مسئله همکاری نظامی برون منطقه‌ای مطرح می‌گردد.

۵. وجود دیدگاه‌های متفاوت کشورها نسبت به حضور کشورهای فرامنطقه‌ای؛ ایران و روسیه مخالف حضور آنها بوده و خود را صاحبان سنتی منطقه می‌دانند. اما دیدگاه دیگر کشورها چنین نیست. آذربایجان چون خود را در انزوای ژئوپلیتیکی می‌بیند با حلقه محاصره رفتار طبیعی داشته و سعی می‌کند تا با عناصر ماوراء حلقه محاصره روابط استراتژیک ایجاد نماید. قزاقستان و ترکمنستان رفتار آذربایجان را ندارند اما در عین حال از حضور دیگران هم خیلی نگران نیستند. وجود دیدگاه‌های متفاوت در تملک دریای خزر وجود دارد تفسیرهای خود جانب‌دارانه که توسط متخصصین حقوق بین‌الملل این کشورها مطرح می‌گردد موجب بروز دیدگاه‌های متفاوتی می‌شود.

نامشخص بودن رژیم حقوقی دریای خزر سبب پیچیدگی بیشتر در روابط کشورهای ساحلی شده است ادامه این روند بلا تکلیفی به پایداری بحران در روابط دولتهای منطقه و ایجاد مشکل از سوی دولتهای فرامنطقه‌ای متجر خواهد شد.

سرگئی اف استاد دانشگاه روسیه سخنران بعدی جلسه بود وی اظهار داشت: کشورهای نوظهور بعد از فروپاشی شوروی با بحران هویت مواجه شده‌اند. بنظر من فهم این بحران برای فهم مسائل جاری منطقه حائز اهمیت می‌باشد. مسئله اساسی این است که کشورهای تازه استقلال یافته چه گزینه‌هایی را از جهت هویتی اتخاذ خواهند نمود. آذربایجان و ترکمنستان ممکن است به طرف هویت اسلامی یا پسا شوروی متمایل باشند. البته احتمال پیش آمدن هویت اروپائی نیز وجود دارد. قزاقستان هویت چینی و شرق دور را اتخاذ کرده که بنظر می‌رسد نفوذ چین و روسیه در قزاقستان بسیار قابل توجه است. از طرفی نقش روسیه در کشورهای نوظهور بسیار حائز اهمیت است. مباحثی مطرح شد مبنی بر اینکه روسیه و ایران بزرگترین قدرت در منطقه هستند. اما سؤال این است که آیا این کشورها همواره حول مدار روسیه خواهند بود یا در مدار کشورهای دیگر خواهند چرخید؟ در حال حاضر شاهد وضعیت امنیتی ناقص در منطقه هستیم. اما برای داشتن چشم‌اندازی روشن از آینده منطقه باید به مذاکرات همه‌جانبه روی آورده و در زمینه مسائل محیط زیست بهره‌برداری از منابع انرژی و... با یکدیگر همکاری نماییم باید نگاهی کلی و منسجم به مسائل موجود داشته و باب گفتگو بین کشورها را بگشائیم. اگرچه نشست سران در عشق‌آباد موفقیت چندانی نداشته اما شکل نشست و مذاکره بین کشورهای همجوار می‌تواند بسیار مهم تلقی گردد. ایجاد این نوع سیستم مذاکره بین کشورهای همسایه به نفع همه کشورهای منطقه می‌باشد.

ن. ککلیدزه مدیر گروه موادشناسی فیزیک از دانشکده گرجستان با اشاره به اهمیت ژئوپلیتیک منطقه خزر و ذخائر عظیم نفت و گاز موجود در آن اظهار داشت: منطقه خزر یکی از مناطق مهم دنیاست که در آن ذخایر عظیم نفت و گاز قرار دارد. کشورهای منطقه یعنی ایران، روسیه، آذربایجان، قزاقستان، ازبکستان و قزاقستان می‌توانند با این ذخایر عظیم، نقش عمده‌ای در اقتصاد و سیاست منطقه ایفا نمایند. متأسفانه این منطقه ثبات ندارد و با وجود فعالیت‌های جدی و برخوردهای مسلحانه، این کشورها به توسعه وسیع نخواهند رسید. در چنین شرایطی، فعالیت دانشمندان، تکنولوژیست‌ها و محققان در زمینه محیط زیست بسیار مهم است. این افراد با ارتباط شخصی خود می‌توانند به شیوه‌ای مؤثر، صلح و همکاری را در منطقه تقویت کنند. مبنای اصلی فعالیت در این جهت می‌تواند در زمینه حفظ محیط زیست و به ویژه منابع آبی باشد که برای همه کشورها، حیاتی است و نیاز به حمایت و دقت دارد. علاوه بر آن اگر اقدامات فوری صورت نگیرد در نتیجه اعمال غیرمنطقی انسان‌ها به آلودگی طبیعت منجر می‌شود و مشکلات زیست محیطی در این ناحیه به حوادث اکولوژیک خواهد انجامید.

مساله فوق، علت همکاری گروه‌های بزرگی از دانشمندان کشورهای ارمنستان، آذربایجان و گرجستان جهت کنترل دو رود اصلی جنوب قفقاز بوده است. این کنترل از حیث دانش و تکنولوژی با استفاده از مدرن‌ترین تجهیزات، تکنولوژی و استانداردها در سطح بسیار بالایی انجام می‌شود. همکاری گسترده دانشمندان سه کشور که با یکدیگر همکاری دوستانه دارند، سازمان یافته است. آنها اغلب ملاقات‌های دوجانبه، کنفرانس‌های مشترک و دیدارهای کاری دارند. گروه‌های برگزیده، دارای تجارب وسیعی در زمینه عملیات مشترک هستند. جهت تجدید همکاری و سازمان دادن عملیات کنترل و پیروزی آنها در برابر رقابت‌های بین‌المللی تخصیص کمک‌های مالی نقش عمده‌ای داشته است.

فرخ پرافکننده حقیقی از مؤسسه تحقیقات شیلات ایران، موقعیت ایران در بهره‌برداری از ذخائر آبزیان دریای خزر را مورد بحث و بررسی قرار داده و اظهار داشت: دریای خزر با داشتن گونه‌های با ارزش آبزیان از اهمیت خاصی برخوردار است. در یک تقسیم بندی شیلاتی، ماهیان اقتصادی این دریا در سه گروه ماهیان خاویاری، ماهیان کیلکا و ماهیان استخوانی جای می‌گیرند با این که در سال‌های اخیر میزان بهره‌برداری از ذخائر ماهیان خاویاری به شدت کاهش یافته است اهمیت جهانی آن هنوز هم پا برجاست. قبل از فروپاشی شوروی سابق میزان بهره‌برداری ایران از ذخائر این ماهیان حدود یک دهم برداشت شوروی بود ولی بعد از تشکیل جمهوری‌های تازه تاسیس سهم ایران افزایش چشمگیری داشته است. از نظر ترکیب صید، گونه‌های قره برون، ترکیب اصلی صید در ایران را تشکیل می‌دهد و با توجه به رهاسازی میلیونی بچه ماهیان قره برون در ایران و همچنین سیاست‌های مدیریتی در امر بهره‌برداری و حفاظت از ذخائر این ماهیان پیش بینی می‌شود در آینده بهره‌برداری عمده از ماهیان خاویاری دریای خزر که متکی به گونه‌استراتژیک قره برون خواهد بود، به دست ایران صورت گیرد. ذخائر ماهیان کیلکا با ورود و شکوفایی جمعیت شانه دار کاهش چشمگیری داشته است و در حقیقت اهمیت و جایگاه خود به عنوان ذخیره‌ای که امکان توسعه صید آن وجود داشت را از دست داده است. کاهش صید کیلکا و افول صنعت آن تنها در ایران نبود بلکه در سایر کشورهای ساحلی هم به چشم می‌خورد. ماهیان استخوانی بر خلاف دو گروه ذکر شده از جمله ماهیانی هستند که مهاجرت‌های محدودی دارند و در واقع جایگاه منطقه‌ای دارند. مسلماً در این شرایط سیاست‌های مناسب مدیریت شیلاتی در هر یک از کشورها می‌تواند در بهره‌برداری پایدار از ذخائر آنها مفید و موثر واقع گردد. عمده‌صید ایران از این گروه از ماهیان ماهی سفید و ماهی کفال را شامل می‌شود. ماهی سفید شدیداً وابسته به سیاست‌های حمایتی شیلات است و

سالانه بیش از دویست میلیون عدد بچه ماهی آن رهاسازی می‌شوند. با تداوم این سیاست پیش‌بینی می‌شود که در سالهای آینده نیز بهره برداری از آن‌ها در سطح پانزده تا بیست هزار تن باشد. هر چند که احتمال دارد افزایش جمعیت شانه دار در دریای خزر روی جمعیت این ماهیان تاثیر گذار باشد که در این صورت باید در انتظار شدت و نحوه اثرات آن روی ماهیان استخوانی بود.

س.ن. گودرین نامزد کرسی اقتصاد و مدیریت دانشگاهی دولتی آستاراخان بحث امنیت اقتصادی مناطق روسیه و توسعه کریدور بین‌المللی حمل و نقل شمال - جنوب را مطرح نموده و اظهار داشت: واقعیت آن است که باتوجه به تغییرات عظیم حادث شده در اقتصاد روسیه، ارتباط منطقه‌ای و خارجی آن، دستخوش تغییرات جدی گردید. بخصوص که در مناطق مرزی، بیشترین شرکای اقتصادی سرمایه‌گذاران خارجی بوده‌اند. موقعیت جغرافیایی منطقه آستاراخان به گونه‌ای است که سرمایه‌گذاران ایرانی می‌توانند بیشترین نقش را در اقتصاد این کشور ایفا نمایند. در رابطه با کریدورهای حمل و نقلی موجود باید گفت لازم است این کریدورها تمام مؤلفه‌های زیرساختی از جمله مؤلفه‌های سیستمیک را داشته و کشورها را به یکدیگر پیوند دهند. از جمله این کریدورها کریدور شمال - جنوب می‌باشد که هدف از ایجاد آن تردد بین آسیای جنوبی، ایران، روسیه و نهایتاً اروپا می‌باشد. این کریدور می‌تواند نقش قابل توجهی در تعاملات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای داشته باشد، چرا که ارزش آن بیش از آنکه سیاسی باشد اقتصادیست. این مسیر بعنوان یکی از زمینه‌های همکاری ایران، روسیه، هند و آسیای جنوب شرقی تلقی می‌گردد که حمل کالا از راههای آن بسیار باصرفه‌تر از حمل کالا از کانال سوئز می‌باشد. در این خصوص، ایران بهتر از روسیه آماده اجرای چنین پروژه‌هایی بوده چرا که امکانات ترخیص ایران بسیار وسیعتر از روسیه است. از جمله استانه‌های بسیار فعال در امر حمل و نقل آستاراخان می‌باشد. همانطور که دکتر باوند اشاره نمودند مناطق ساحلی روسیه بخصوص آستاراخان می‌تواند نقش مهمی را چه از لحاظ سرمایه‌گذاریهای مشترک و چه از نظر جلب سرمایه خارجی ایفا نماید.

افشین دانه‌کار مشاور محیط زیست دریایی سازمان حفاظت محیط زیست، مباحث خود را پیرامون مناطق حساس و بحرانی سواحل جنوبی دریای خزر ارائه نموده و گفت: مناطق حساس دریایی ناحیه‌هایی هستند که در سواحل و آبهای ساحلی به دلایل اکولوژیک، اقتصادی، اجتماعی و علمی، بر اساس آسیب‌پذیری و حساسیت این دسته از مناطق در برابر فعالیت‌های انسانی به ویژه دریانوردی، انتخاب و مورد مراقبت قرار می‌گیرند. موضوع مناطق

حساس دریایی، نخستین بار به وسیله کمیته محیط زیست سازمان جهانی دریانوردی و در واکنش به قطعنامه کنفرانس بین المللی ایمنی نفتکش‌ها و جلوگیری از آلودگی دریا مطرح شد. نخستین اقدام برای شناسایی مناطق حساس دریایی در کشورمان در سال ۱۳۷۳ در سازمان حفاظت محیط زیست کمتر از یک دهه پس از آغاز این برنامه در سازمان جهانی دریانوردی شروع شد. اما از سال ۱۳۸۰ سازمان حفاظت محیط زیست با مشارکت چند ارگان دریایی دیگر، برنامه حفاظت همه جانبه این مناطق را در برابر آلودگی و تهدید ناشی از بهره برداری از منابع دریایی تهیه کرد و بدنبال آن معیارهای شناسایی این مناطق با توجه به تجربیات جهانی و الزامات ملی تهیه شد. بدین ترتیب تالاب گمیشان، خلیج گرگان، دهانه رودخانه سفید رود، بندر کیشهر و تالاب انزلی در سواحل جنوبی دریای خزر با توجه به معیارهایی چون بی همتا بودن، نادر بودن، زیستگاه حیاتی و... معرفی شدند. این مناطق که به عنوان نواحی پستوانه برای مناطق تحت حفاظت معرفی می‌شوند، در بهترین حالت قادرند به یکی از طبقات چهارگانه مناطق تحت حفاظت نائل آیند.

حفظ محیط زیست، مسئله‌ای جدی است. تجربه تاریخی نشان داده که هرگاه منطقه از ثبات اقتصادی و سیاسی برخوردار بوده محیط زیست نیز سالمتر بوده است. بنابراین برای حفظ محیط زیست همگرایی کشورهای منطقه لازم است. تحول مثبت برای رسیدن به این همگرایی امضای کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر می‌باشد.

دکتر رضا سیمبر استاد دانشگاه گیلان تعهدات و مسئولیت‌های دولتها در حفظ محیط زیست دریای خزر را مورد بررسی قرار داده و اظهار داشت: منابع آبی دریای خزر بسیار ارزشمندتر از منابع نفتی آن هستند که در طول قرن‌ها می‌تواند برای مردم کشورهای ساحلی سرمایه‌گرانقدری بحساب آید. از طرفی، حقوق محیط زیست بعنوان یکی از فصلهای جدید حقوق بشر در دنیا مطرح گردیده است. بعد از فروپاشی شوروی تصمیم‌گیری درخصوص دریای خزر مشکل‌تر گردیده است. این در حالیست که بسته‌بودن دریا امکان آلودگی و تبدیل آن به یک دریای مرده را بیشتر می‌سازد. بعد از تجاوز عراق به کویت که بحث تخریب سواحل حوزه خلیج فارس مطرح بود سازمان ملل متحد استفاده از جنگ افزارهایی که موجب آلودگی و آسیب این دریای می‌شود را ممنوع اعلام کرد. اگرچه در دریای خزر جنگی وجود ندارد اما قابل انکار نیست که بدون جنگ هم ممکن است خسارات جبران‌ناپذیری به این پهنه آبی وارد گردد. کشورهای منطقه براساس منافع ملی خود، گزینشی عمل می‌کنند و ممکن است ارزشهای گوناگونی را قربانی نیل به اهداف خود سازند. درخصوص حفظ محیط زیست دریای خزر می‌توان از

الگوهایی که در دیگر دریاهای جهان وجود دارد بهره گرفت؛ از جمله این الگوها می‌توان موافقت‌نامه‌های دوجانبه و چندجانبه‌ای که در حقوق بین‌الملل شکل گرفته را نام برد. کنوانسیون کویت به لحاظ قرابتی که حوزه خلیج فارس با خزر دارد قابل تعمیم در این دریاست در این کنوانسیون به آلودگی‌های ناشی از استفاده از بستر اشاره شده است. براساس همین کنوانسیون اقدامات کشورها می‌تواند دو جنبه داشته باشد: یکی اقدامات انفرادی و وضع مقررات ملی که در کشور ما سازمان محیط زیست به این امر می‌پردازد و دیگری اقدامات دسته‌جمعی شامل تهیه پروتکل و تلاش برای الحاق به پروتکل‌های موجود محیط زیست می‌باشد. درخصوص وضع حقوقی ویژه دریای خزر باید گفت خزر دریای بسته‌ای است و از نظر اصول و قواعد، کنوانسیون دریاها در آن مصداق ندارد. از سویی در قراردادهای گذشته اشاره‌ای به بستر و زیربستر نشده است این امر موجب بروز چالش‌هایی می‌گردد که لازم است جهت رفع آنها فعالیت نمائیم. نکته مهم درخصوص حفظ محیط زیست این دریا بحث آلودگی ناشی از فعالیتهای اکتشاف نفت، کاهش ذخایر آبیان و به مخاطره افتادن حیات ماهیان توسط گونه‌های مختلف دیگر می‌باشد.

سئوالات اساسی مطرح در این زمینه این است که آیا ابزارهای لازم بازدارنده برای مقابله با ابزارهای مخرب وجود دارد یا خیر و قوانین موجود تا چه حد در تبیین استانداردها مؤثر بوده‌اند؟ آیا نظامی طراحی شده که از خطاهای زیست‌محیطی جلوگیری نماید و از سوی دیگر آیا مردم بومی و بازرگانان به روندهای تصمیم‌گیری دولت آشنا هستند؟ نهایتاً اینکه آیا نظام حقوقی و قضائی مشخصی برای حفظ محیط زیست وجود دارد یا خیر؟

در پایان باید گفت اگرچه فقدان رژیم حقوقی می‌تواند مسائل محیط زیست را با چالش مواجه نماید اما نباید از سایر ساختارها غافل ماند. در خزر کماکان دولت‌ها اصلی‌ترین بازیگران عرصه محسوب می‌گردند اما یقیناً تا تأثیرگذاری جدی آنان در مسائل منطقه‌ای راه درازی درپیش است. آنچه باید مورد توجه قرار گیرد شکل دادن مؤثر به همکاری‌های دولتی در سطح منطقه برای حفاظت از این پهنه آبی می‌باشد.

همایون مافی عضو هیأت علمی دانشگاه مازندران با اشاره این مطلب که فروپاشی شوروی در اوایل دهه نود و ظهور جمهوریهای تازه استقلال یافته آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان در حاشیه دریای خزر موضوع این دریاچه و مناقشات فیما بین کشورهای ساحلی را درخصوص منابع ارزشمند آن به یکی از بحث‌انگیزترین مسائل روز تبدیل کرده است اظهار داشت: دریاچه خزر بزرگترین دریاچه جهان است که ۴۰٪ مجموع آب کل دریاچه‌ها را دربر گرفته

است. اما باید توجه داشت که حفاریهای گسترده، عبور و مرور نفتکشها، صید ماهی، عدم حضور سازمانهای غیردولتی و فقدان همکاریهای چندجانبه موجب بروز فاجعه زیست محیطی در این دریا می‌گردد. آلودگی در سواحل قزاقستان و آذربایجان ۲۰ برابر سواحل ایران می‌باشد نظر به عمیق بودن و بسته بودن این دریا خصوصا در سواحل ایران، آلودگی‌ها به سمت این سواحل جاری می‌گردد. در خصوص نوسانات آب دریای خزر باید گفت در فاصله زمانی بین سالهای ۷۸-۹۵ سطح آب دریا ۲/۵ متر بالا آمده که بنا به پیش بینی محققین روسی سطح آب تا ۵ متر دیگر نیز بالا خواهد آمد این امر سبب از بین رفتن ۱ میلیون هکتار از اراضی حاشیه دریا می‌گردد. علت اصلی بالا آمدن سطح آب، گرمای کلی زمین و دخل و تصرف مصنوعی روسها در آب رودخانه ولگا می‌باشد. ۵ کشور ساحلی این دریا در آلودگی آن سهیم هستند. ایران یکی از کشورهای ساحلی است که به علت ریختن پسابهای کشاورزی در آلودگی این دریا سهیم می‌باشد. از طرفی، بیش از ۱۳۰ رودخانه به دریای خزر می‌ریزند که عموماً آلوده می‌باشند. آلودگی در سواحل آذربایجان بدلیل نشست نفت و فاضلابهای شهری بمراتب شدیدتر است بطوریکه آلودگی بندر باکو ۱۲ بار بیشتر از حد مجاز می‌باشد. از سوی دیگر یک پنجم از پسابهای روسیه از طریق ولگا به دریای خزر ریخته بعبارت دیگر ۷۵٪ آلودگی این دریا از طریق ولگا می‌باشد.

باوجود داشتن ذخائر غنی اقتصادی به علت کاهش کیفیت آب، تخریب اکوسیستم، آلودگی‌های نفتی و صنعتی، حفاری‌های گسترده نفت و گاز در بستر و زیر بستر دریا، عبور و مرور نفتکش‌ها و کشتی‌ها، صید بی رویه ماهیان خاویاری، تخلیه مواد سمی به دریا، عدم حضور سازمانهای غیردولتی زیست محیطی و فقدان همکاری‌های دوجانبه یا چند جانبه، دریای خزر با فاجعه زیست محیطی جدی روبه رو است. چنانچه کشورهای ساحلی این دریا به دلیل نبود یک رژیم حقوقی جامع، راجع به موضوع محیط زیست و مشکل رو به تزاید آلودگی آن، مقررات بین‌المللی مربوط به محیط زیست را نقض نمایند، مسوول پرداخت زیان‌های وارد شده خواهند بود. یکی از اصول پایه‌ای در حقوق بین‌الملل محیط زیست، اصل حفاظت از محیط زیست می‌باشد که در برگیرنده کلیه اقداماتی است که نفع جامعه مشترک جهانی در آن وجود دارد. بی شک آسیب‌های زیست محیطی دریای خزر می‌تواند چارچوب یک همکاری منطقه‌ای را بین کشورهای ساحلی دریای خزر به عنوان تابعان حقوق بین‌الملل فراهم آورد.

آ.پ. رومانووا استاد زبان دانشگاه دولتی آستاراخان در مقاله خود با عنوان نقش ایران در شکل‌گیری چهره فرهنگی ایالت آستاراخان با اشاره به جنبه‌های تاریخی موضوع اظهار

داشت: بنظر من مسئله اصلی و مهم در رابطه با دریای خزر ضرورت توجه به تعاملات فرهنگی است چرا که نمی‌توان هیچ مسئله اقتصادی را جز با نزدیک شدن به همدیگر حل و فصل نمود. کشورهای منطقه باید در راستای ایجاد روابط فرهنگی گام بردارند؛ در غیر اینصورت نه تنها آمریکا و انگلیس بلکه هیچ کشور دیگری قادر به حل بحرانهای موجود نخواهد بود. باید نقاط اشتراک و تفاهم متقابل را پیدا نمود. دریای خزر محل تلاقی ۵ کشور ساحلی می‌باشد چهار کشور این حوزه کشورهای مسلمان هستند که قالبهای فرهنگی مشترکی دارند اما روسیه کشوری بسیار پیچیده و پهناور است که بلحاظ چند ملیتی بودن علاوه بر فرهنگهای کلی دارای فرهنگهای خاص محلی نیز می‌باشد. آستاراخان از قدیم دروازه روسیه به آسیا خوانده می‌شد. عمده تجارت با ایران و شرق از طریق این منطقه انجام می‌گرفت. آستاراخان در قرن ۱۶ جانشین پایتخت قدیم شد. علیرغم اختلافهای دینی و اعتقادی و روابط نه چندان خوب دولت‌های حاشیه‌ای، این ایالت سعی نمود روابط صلح جویانه و دوستانه‌ای با ایران داشته باشد. علاوه بر روابط فرهنگی، تعدادی از ایرانیان موقتاً یا بطور دائمی در این منطقه سکنی گزیده و عناصر مختلفی از فرهنگ را بوجود آوردند.

آستاراخان از زمان‌های بسیار قدیم یکی از راه‌های مهم ارتباطی بین روسیه و تاحدی اروپا به ایران به شمار می‌آمد به طوری که نوعی تبادل فرهنگی و اقتصادی بین ایران و منطقه آستاراخان شکل گرفته و این قضیه از قرن ۱۶ میلادی به بعد به صورت شاخص‌هایی چون، معماری مساجد و منازل مسکونی و غیره در این شهر نمود پیدا کرد. از این زمان به بعد، ایرانیان در شئون مختلف زندگی در این شهر تأثیر گذاشته‌اند. در مدارس زبان‌شناسی آستاراخان، فارسی به صورت فعال مورد مطالعه قرار می‌گیرد. ساکنان آن همیشه به دنبال اطلاعات جدیدی در مورد زندگی، رسوم و عقاید پارسیان هستند و مؤسسه انتشاراتی فارسی و کتابخانه فارسی در آن راه‌اندازی شده است. ورود شاخص‌های فرهنگی مشرق‌زمین، فرهنگ روسیه را غنا بخشیده است. چنین مشابهت‌های فرهنگی هم اکنون نیز در زندگی مدرن منطقه آستاراخان به چشم می‌خورد و می‌تواند زمینه‌ای برای تفاهم و همکاری متقابل بین ایران و روسیه به حساب آید.

دکتر عباس ملکی رئیس موسسه مطالعات دریای خزر با بیان این نکته که بنظر می‌رسد دریای خزر اهمیت سابق را ندارد، گفت در گذشته در مورد اهمیت این دریا تا حد زیادی اغراق شده و در حال حاضر این اغراق وجود ندارد. بازیگران عمده دریای خزر روسیه، ایران، قزاقستان، ترکمنستان، آذربایجان و بطور کلی کشورهای حاشیه این دریا که با آن در ارتباطند مطرح می‌گردد، اما بنظر میرسد ما نقش مردم را در این میان نادیده گرفته ایم در حالیکه بازیگر اصلی در مورد این دریا مردم هستند که از هزاران سال پیش از آن استفاده کرده و منبع دو

خدمت عمده، ماهی‌گیری و ترانزیت یا به عبارتی تامین خوراک مردم ساحل نشین و حمل و نقل برای آنان بوده است.

شرکتهای نفتی بزرگ موجود در منطقه در عین حال که بسیار موثر در دولتها هستند اما تاثیر پذیریشان از دولتها کمتر است و بازیگر مستقل محسوب می‌گردند. برخی شرکتهای نفت و گاز بدلیل تحریم‌های آمریکا از سرمایه‌گذاری در ایران چشم‌پوشیده‌اند. از گذشته چنین مطرح شده که منطقه خزر مهمترین ذخائر نفت و گاز جهان را دارا می‌باشد از این رو آمریکا همواره می‌کوشد در منطقه حضور داشته باشد. خزر بزرگترین منابع شناخته شده نفت و گاز را در آخرین تلاش‌های بشر برای شناخت منابع انرژی دارا می‌باشد. اما از سوی دیگر با مطرح شدن این موضوع که منطقه فقط ۱۱ میلیارد بشکه نفت داشته و تنها ۳٪ از ذخایر نفت جهان را به خود اختصاص می‌دهد بنظر می‌رسد این پهنه آبی اهمیت سابق را برای آمریکا نداشته باشد؛ هرچند من معتقدم حضور آمریکا در منطقه صرفاً برای نفت نمی‌باشد. در حال حاضر روسیه اولین و ایران دومین کشور دارنده گاز طبیعی در جهان هستند. استراتژی بزرگ آمریکا اینست که منابع انرژی را متنوع کرده قیمت نفت را در حدی نگه دارد که شرکتهای بتوانند در داخل آمریکا فعالیت نمایند. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر تغییرات اساسی در سیاستهای روسیه دیده می‌شود. روسیه بعد از این با انتخاب یکی از دو گزینه همکاری یا عدم همکاری با آمریکا در جنگ علیه تروریسم مواجه بوده است. روسیه بدلیل ملاحظات سیاسی گزینه همکاری را انتخاب نموده و در قبال آن دو خواسته از آمریکا داشته است. اول آنکه روسیه به عنوان بازیگر اصلی در صحنه انرژی باقی مانده و سطح این کشور در بازار جهانی انرژی ارتقا یابد و دوم تروریست شناختن تحرکات مسلمانان در آسیای مرکزی و قفقاز بخصوص مبارزان چچنی از سوی آمریکا با استناد به اینکه اگر القاعده تروریست محسوب می‌گردد پس آمریکا باید بپذیرد که چچنها نیز تروریست در روسیه هستند. مبارزه علیه تروریسم باعث تغییر اساسی در نگاه آمریکا به کشورهای منطقه شده است. زمانی آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان اهمیت بیشتری برای آمریکا داشتند؛ اما در حال حاضر قرقیزستان مهمتر از ترکمنستان و ازبکستان و گرجستان مهمتر از آذربایجان گردیده‌اند چرا که در مبارزه با تروریسم نقش بیشتری ایفا می‌نمایند.

دکتر پیروز مجتهدزاده استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس ضمن بحث پیرامون جغرافیای سیاسی دریای خزر اظهار داشت: از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، دلمشغولی اصلی پنج کشور حوزه دریای خزر، مساله رژیم حقوقی دریای خزر بوده است. اکنون قسح برخی معاهدات دو جانبه از سوی بعضی کشورها و امکان مداخله دول غیر منطقه‌ای مسائل را بغرنج‌تر نموده است. در معادلات بین المللی، ایالات متحده آمریکا، نقش

مهمی برای مسائل ژئوپلیتیک منطقه ای قائل می شود. با این همه باید در نظر داشت که رویکرد دولت آمریکا نسبت به این حوزه ناشی از اهمیت منطقه ای آن نیست بلکه عمدتاً ناشی از راهبردی جهانی است که دریای خزر و همچنین خلیج فارس را به عنوان دو منبع اصلی تامین انرژی قرن بیست و یکم در نظر می گیرد. دریای خزر هرگز مرزهای دریایی مشخصی نداشته است. در تلاش برای دستیابی به رژیم حقوقی دریای خزر شاید جمع آوری مجموعه ای از نظرات مختلف بتواند در ایجاد مرزهای مشترک آبی مناسب کمک نماید. این مساله با توجه به این که هیچ کشور حاشیه این دریا، نمی تواند نوار ساحلی را به عنوان مرزهای هوایی و دریایی در نظر بگیرد، اهمیت بیشتری پیدامی کند. آرا و نظرات مختلف فرمولی را به دست می دهد که در آن:

۱- تقسیم نوار ساحلی بین ۱۰ تا ۴۵ مایل بر اساس توافق کشورهای ساحلی و تخصیص آن به عنوان منطقه انحصاری اقتصادی برای هر یک از کشورهای ساحلی بر اساس بند ۴ ماده ۱۲ قرارداد سال ۱۹۴۰ (ماهگیری و کشتیرانی بین ایران و شوروی) ۱۰ مایل خط ساحلی به عنوان منطقه انحصاری ماهگیری برای دو کشور در نظر گرفته شده بود.

۲- باید بخشی از دریا را به عنوان منطقه مشاع دریایی اعلام نمود. این بخش به طور مشترک و مساوی به وسیله هر پنج کشور حوزه، برای مقاصد تجاری، دریانوردی و دیگر فعالیتهای دریایی مورد استفاده قرار گیرد. این بخش میانی که مورد استفاده پنج کشور حوزه دریای خزر خواهد بود، موجب همسایگی و حسن مجاورت خواهد شد.

۳- تقسیم بستر و زیر بستر منطقه مشاع با تمامی منابع همراه که باید میان پنج کشور حوزه، بر اساس اصول مورد استفاده جهت تعیین حدود حوزه های انحصاری اقتصادی انجام گیرد.

سرانجام آن که تلاش های اخیر روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان در دستیابی به اهداف مشترک در مورد دریای خزر، نشان از خروج کامل روسیه از رویکردی دارد که در آن، روسیه بر استفاده مشترک و برابر تمامی دریای خزر تاکید داشته است. همچنین دو کشور قزاقستان و آذربایجان از موضع قبلی خود، مبنی بر تقسیم تمامی دریای خزر تنزل نموده اند. با وجود این، اقدام ایران در تابستان سال ۲۰۰۱ در جلوگیری از فعالیت کشتی های بریتیش پترولیوم جمهوری آذربایجان، واکنشی طبیعی بوده است. در محیط همکاری، دسترسی به یک چارچوب مورد توافق پنج کشور، هدف نهایی است. اعمال دو یا چند رژیم حقوقی نمی تواند فی نفسه مانعی قلمداد شود. در چنین شرایطی، مناطق مورد مناقشه در این معاهدات را می توان با توسل به اصل خط میانی حل نمود.

مسئله ای که امروز به آن اهمیت کمتری داده می شود آنست که هنوز هم مباحث مربوط به این دریا بیشتر در خصوص نفت، اقتصاد و ژئوپلیتیک بوده و واقعیت ملموس و اساسی آن که

چیزی جز مرگ این دریا نیست به فراموشی سپرده شده است. کشورهای منطقه بدون توجه به این امر در پی کسب منافع و سهم بیشتر هستند؛ در حالیکه چنین تراژدی بزرگی در راه است. اگر همچنان در خصوص حفظ محیط زیست این پهنه آبی کوتاهی شود بزودی روزی فرامی رسد که علاوه بر انقراض نسل ماهیان منحصر بفرد، بواسطه کم توجهی و آلودگی کشتیرانی نیز در آن مقدر نخواهد بود. باید مانع اصلی عدم تفاهم که تعیین رژیم حقوقی این دریاست از میان برداشته و حل و فصل گردد.

مهدی صفری نماینده ویژه در امور دریای خزر و مدیر کل کشورهای مشترک المنافع وزارت امور خارجه در سخنرانی خود با عنوان تحولات خزر از دیدگاه ایران با تشریح موقعیت این دریا، تبیین رژیم حقوقی و چگونگی محاسبه سهم ایران در این دریا اظهار داشت:
موانع و محدودیتهایی برای تبیین رژیم حقوقی خزر وجود دارد که عبارتند از:

۱- محدودیت جغرافیایی

۲- محدودیت تاریخی

۳- اقدامات عملی

در خصوص محدودیت تاریخی باید گفت طبق قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ما می توانیم به راحتی در این دریا کشتیرانی نموده و در محدوده ۱۰ مایلی حق ماهیگیری و استفاده تجاری از این دریا را داریم؛ اما متأسفانه در طول ۷۰ سال گذشته این موارد رعایت نشده است. از نظر محدودیت جغرافیایی باید به شکل سواحل دقت نمود. شکل ساحل در سمت ایران مقعر و در سمت آذربایجان و ترکمنستان محدب می باشد. قراردادهای مذکور در اصل بر مشاع بودن دریای خزر تأکید می نمایند اما در این قراردادها در خصوص محیط زیست و استفاده از بستر و زیر بستر مطلبی بیان نشده است. در رابطه با اقدامات عملی، ایران تاکنون اقدامی بجز ماهیگیری در این دریا نداشته که می بایست در زمینه کشتیرانی و ایجاد بنادر فعال اقدامات جدی صورت گیرد. امور اکتشافی در دریای خزر با خلیج فارس تفاوت چشمگیری دارد. در سواحل ایران عمق آب دریای خزر از ۷۰۰ متر تا ۱۰۰۰ متر می باشد که جهت استخراج نفت باید تا عمق ۱۰۰۰ متر زیر بستر حفاری گردد. این امر فناوری خاصی را می طلبد که در حال حاضر آمریکا، نروژ و انگلستان از آن بهره مند بوده و اخیراً آذربایجان نیز به این فناوری مجهز شده است. تأکید ما بر غیر نظامی ماندن این پهنه آبی است. پایداری و ایجاد صلح و امنیت در این دریا باید هدف اصلی همه کشورهای ساحلی باشد.

فریبا وزیر میر - مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز